

آرمان‌های بلند اولیای خدا*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

در مناجات عارفین، امام سجاده علیه السلام به بحث معرفت و محبت الهی می‌پردازد. هرچه محبت الهی انسان نسبت به خدا بیشتر باشد، معرفت او افزایش می‌یابد. اما توجه به دنیا، از همت، محبت و معرفت الهی انسان می‌کاهد؛ زیرا ظلمت و حجاب‌های دنیا مانع می‌شود از اینکه انسان حقایق عالم را درک کند. امام علیه السلام از خدای متعال درخواست می‌کنند که ایشان را در زمره کسانی قرار دهد که ظلمت، ریب و شبهه از دل و عقایدشان برداشته شود. شرح صدر نوعی انبساط و گشادگی دل است که موجب می‌شود انسان نشاط فراوان و آمادگی برای کار، تفکر، عبادت و محبت را به دست آورده و این امر خود موجبات تقرب انسان به خدای متعال می‌شود. در پرتوی تقرب الهی، انسان می‌تواند خداگونه شود و معرفت و محبت الهی کسب نماید.

کلیدواژه‌ها: شرح صدر، محبت، معرفت الهی، رضوان، تجلیات الهی.

ضرورت بهره‌برداری از معارف حیات‌بخش

اهل بیت علیهم‌السلام

چنان‌که گفتیم، در مناجات عارفین بیشتر بر معرفت و محبت الهی تکیه شده است. بنابراین ما نیز به تبیین ارتباط متقابل بین محبت و معرفت پرداختیم. گفتیم که مرتبه‌ای از معرفت، پایه محبت است و در مقابل، تحصیل برخی مراتب معرفت در گرو محبت و رشد آن است. هرچه محبت انسان به خداوند شدیدتر شود، معرفت او به خداوند نیز ارتقا می‌یابد، و متقابلاً هرچه معرفت انسان به خداوند افزایش یابد، محبت او نیز گسترده‌تر و راسخ‌تر می‌شود؛ تا آنکه انسان به عالی‌ترین مرتبه محبت، که به اولیای خدا اختصاص دارد، بار می‌یابد. مقامات متعالی عشق به خدا، که در مضامین عالی این مناجات مطرح شده، به انسان امید و همت عالی می‌بخشد. انگیزه او را برای توجه به مقامات اولیای خدا برمی‌انگیزد و در وی شوق تلاش برای رسیدن به آن مقامات و استفاده از ظرفیت وجودی خویش را فراهم می‌آورد. توجه به دنیا و پرداختن بدان، از همت انسان می‌کاهد؛ او را به پستی می‌کشاند و موجب می‌شود که حتی مؤمن برخوردار از محبت اهل بیت علیهم‌السلام و اهل ولایت، در حد حیوان تنزل کند؛ تنها به مسائل دنیوی بپردازد و اوضاع زندگی او را از پرداختن به امور معنوی بازدارد.

بزرگ‌ترین خسارت برای انسان این است که تحصیلات دینی داشته باشد و با معارف بلند اهل بیت علیهم‌السلام آشنا باشد، ولی نتواند از این امکانات ارزشمندی که در اختیار اوست، بهره‌برداری کند و تنها در اندیشه خوردن و خوابیدن و امور مربوط به آنها باشد. به‌راستی از بین بیش از شش میلیارد انسان، چند درصد انسان‌ها از معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام برخوردارند و می‌توانند از معارف و سخنان آن حضرات استفاده کنند؟ آیا حیف نیست که آن

امکانات عظیم و ارزشمند را واگذاریم و خود را به امور دنیوی پست و حقیر آلوده سازیم، و چون حیوان به خور و خواب و شهوت پردازیم، تا مصداق آن سخن خداوند قرار گیریم که فرمود: ﴿ذُرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر: ۳)؛ و گذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند؛ پس به‌زودی خواهند دانست؟

مناجات‌ها و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام نعمت بزرگی است که در اختیار ما قرار گرفته تا با افق‌های متعالی الهی و انسانی آشنا شویم و در پرتو آنها دریابیم که انسان در حیوانیت خلاصه نمی‌شود، بلکه مقام انسانیت بسیار فراتر از حیوانیت است. اگر انسان اهمیت و عظمت این مقام را بشناسد و درک کند، حاضر نیست لحظه‌ای توجه خود را به امور پوچ حیوانی و دنیوی معطوف سازد.

مناجات عارفین یکی از معارف بلند امام سجاد علیه‌السلام است که در آن خواسته‌های متعالی و ارزش‌های والا و نیازهای اصیل انسانی به تصویر کشیده شده است. تاکنون ما بخش‌هایی از آن مناجات را بررسی کردیم که محور آن محبت به خداوند و شوق وصال و انس به خدا بود. از این پس، به دیگر بخش‌های آن مناجات می‌پردازیم که محور آن معرفت و شناخت حصولی و حضوری خداوند است. در ادامه آن مناجات، امام علیه‌السلام می‌فرماید: «قَدْ كُشِفَ الْغَطَاءُ عَنْ أَبْصَارِهِمْ وَأُنْجِلَتْ ظُلْمَةُ الرَّيْبِ عَنْ عَقَائِدِهِمْ وَ صَمَائِرِهِمْ وَأُنْتَفَتْ مُخَالَجَةُ الشَّكِّ عَنْ قُلُوبِهِمْ وَسَرَائِرِهِمْ وَأُنشِرَحَتْ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ» [خداوند! مرا از کسائی قرار ده که] حجاب و پرده از برابر چشمانشان کنار رفته و ظلمت شک و زنگار شبهه از عقاید و باطنشان زایل، و خلجان شک از دل‌هایشان برطرف شده است و به‌واسطه استوار شدن معرفتشان، سینه‌شان گشاده گشته و از وسعت نظر برخوردار شده‌اند.

افراد و نیز بدی‌های پنهانشان روشن نباشد. بدین‌گونه روابط مردم با یکدیگر برقرار می‌ماند و زندگی ساری و جاری، و شروط امتحان فراهم می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَا فَنْتُمْ» (مجلسی، بی تا، ج ۷۷، ص ۳۸۵)؛ اگر به راز و اسرار هم آگاه می‌شدید، همدیگر را دفن نمی‌کردید.

البته انسان‌های برگزیده و ره‌یافته به عالی‌ترین مراتب کمال و تعالی، در همین دنیا پرده و حجاب از برابر چشمانشان برداشته می‌شود و باطن و ملکوت اشیا را می‌نگرند. از این شمار افراد و برجسته‌ترین آنها، امیرمؤمنان علیه السلام است که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا» (همان، ج ۴۰، ص ۱۵۳)؛ اگر پرده کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نمی‌شود.

ظلمت و حجاب‌های دنیا مانع می‌شود که انسان به حقایق یقین یابد. از این رو، به شک مبتلا می‌شود و حتی آخرت را انکار می‌کند و اهمیتی به ثواب و عقاب اخروی نمی‌دهد. اما وقتی انسان وارد عالم آخرت شود، همه حجاب‌ها و پرده‌ها از برابر دیدگانش برداشته می‌شود و حقایق را می‌بیند که در دنیا نمی‌دید. از این رو، گنهکاران در روز قیامت می‌گویند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده: ۱۲)؛ بار خدا! دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کاری نیک و شایسته کنیم که ما بی‌گمان باوردارنده‌ایم. به آنها پاسخ داده می‌شود که در دنیا حجت آشکار شد و ادله آشکار برای هدایت و پیمودن مسیر سعادت در اختیار شما قرار گرفت و دیگر راه بازگشتی برای شما نیست: «وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ» (زمر: ۷۱)؛ و کسانی که کافر

درخواست رفع حجاب از دیدگان و مشاهده عیان حقایق

امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که حجاب و پرده را از برابر دیدگانشان بردارد تا ایشان حقایق را عیان مشاهده کنند. تعبیر «كشَف الغطاء» ریشه قرآنی دارد و یکی از ویژگی‌های روز قیامت است که در آن، همه حقایق بی‌پرده و عیان مشاهده می‌شوند. این عبارت به تبع قرآن، با تعبیر گوناگون در سخنان اهل بیت علیهم السلام منعکس شده است. خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ كَفَبَصْرِكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲)؛ [به او می‌گویند:] هرآینه از این [حال] غافل بودی؛ پس ما پرده‌ها را از [دیدگاه] برداشتیم و دیده‌ها را امروز تیزبین است.

گرچه ما می‌پنداریم که به روشنی حقایق این عالم را درک می‌کنیم، اما از نظر قرآن حجاب و پرده بر حقایق این عالم افتاده و ما نمی‌توانیم باطن و ملکوت آنها را درک کنیم. برای تقریب به ذهن می‌توان گفت: گاه وقتی چشممان به افرادی می‌افتد که لباس و سر و وضع نامناسب دارند، می‌پنداریم که آنان افراد بد و ناشایستی‌اند، اما وقتی با آنها ارتباط می‌یابیم و سخن می‌گوییم و با همدیگر مأنوس می‌شویم، درمی‌یابیم که صفا و خلوص دارند و آن وضعیت نامناسب ظاهری ناشی از اوضاع خانوادگی و محیطی آنهاست. برعکس، گاه افراد ظاهرالصلاح را می‌بینیم و می‌پنداریم که انسان‌هایی شایسته و مؤمن‌اند، اما وقتی مدتی با آنها محشور می‌شویم، درمی‌یابیم که صفاتی پست و ناشایست دارند و ظاهرشان هرگز با باطن آلوده‌شان تناسب ندارد. حکمت و مصلحت الهی ایجاب کرده که بر حقایق عالم و از جمله بر باطن افراد پرده افکنده شود، تا اسرار افراد آشکار نگردد و بسیاری از خوبی‌های نهان

چه بسا در این صورت نیز شبهه‌ای قوی اعتقادات و باورهایمان را سست کند.

با توجه به خطری که شک و شبهه برای اعتقادات و باورهای انسان دارد، امام علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که ایشان را در زمره کسانی قرار دهد که ظلمت ریب و شبهه از دل و عقایدشان برداشته و خلجان شک و تردید از قلب‌ها و باطنشان برطرف شده و در پرتو معرفتی که در درون آنها ریشه دوانیده، سینه‌هایشان گشاده گشته است.

تعبیر «وانشرح بتحقیق المعرفة صدورهم» حاکی از درخواست شرح صدر است. اصطلاح «شرح صدر» در ادبیات عرب رایج است و در قرآن نیز در برابر «ضیق صدر» به کار رفته است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يردْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲۵)؛ پس کسی را که خدا بخواهد راه نماید، سینه او را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، سینه او را تنگ و بسته می‌سازد [تا پذیرای حق نباشد]؛ چنان‌که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌روند. این‌گونه خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد. تعبیر کنایی «شرح صدر» و «ضیق صدر»، که کاربردی قرآنی و روایی دارد، حاکی از دو حالت و احساس متفاوت روانی است. حالت و احساس اول، حالت انبساط و گشادگی دل است که در این حالت، انسان نشاط فراوان و آمادگی بسنده برای کار کردن، تفکر و یا عبادت و محبت ورزیدن دارد. حالت دوم، همان قبض و گرفتگی سینه و دل است که در پی آن، احساس فشار، خفقان، کوفتگی و بی‌حوصلگی به انسان دست می‌دهد و در نتیجه، انسان رغبت و میلی به کار و نیز عبادت ندارد.

شدند، گروه‌گروه به سوی دوزخ رانده شوند؛ تا چون بدانجا رسند درهای آن گشوده شود و نگهبانان آن گویندشان: آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات [سخنان و پیام‌های] پروردگارتان را بر شما می‌خواندند و شما را از دیدار این روزتان می‌ترساندند؟ گویند: چرا [آمدند] لیکن فرمان عذاب بر کافران واجب آمد.

عالم آخرت، عالم کشف و شهود و آشکار شدن ولایت، قدرت و حاکمیت مطلق الهی است. در آن عالم همه درمی‌یابند که هیچ قدرتی جز قدرت الهی مؤثر نیست و تنها قدرت الهی مؤثر و نافذ است: ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ (غافر: ۱۶)؛ روزی که نمایان شوند، هیچ چیز از آنان بر خدا پوشیده نباشد؛ [و ندا آید که] امروز پادشاهی که راست؟ خدای راست؛ آن یگانه بر همه چیره.

درخواست شرح صدر و رهایی از دام شبهه‌ها

با توجه به اینکه در این عالم، حقایق پوشیده است و نیز با توجه به اینکه امکان مشاهده حقایق با کنار رفتن پرده و حجاب از برابر دیدگان فراهم است و برخی از اولیای خدا، که چشم برزخی‌شان باز شده، اسرار و حقایق این عالم را درک می‌کنند، امام علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که ایشان را در زمره کسانی قرار دهد که پرده از برابر چشمانشان کنار رفته است. نکته دیگر آنکه، گاه و بی‌گاه شک و شبهه به دل و باطن ما راه می‌یابد و اعتقادات و باورهای ما را تهدید می‌کند. خوشبختانه همه شبهه‌ها به گوش مردم نمی‌رسد. در غیر این صورت، کاخ عقاید و باورهای دینی آنها فرومی‌ریخت. ما حتی آن‌گاه که احساس می‌کنیم باورها و اعتقاداتمان محکم و استوار است و نسبت به آنها شبهه‌ای نداریم و از پشتوانه علمی بسنده برخورداریم، نمی‌توانیم به خودمان امیدوار باشیم.

الْمَخَافَةَ سِرْبُهُمْ وَأَطْمَأْنَنْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَيَّ رَبُّ الْأَرْبَابِ
 أَنْفُسُهُمْ وَتَبَيَّنَتْ بِالْفَوْزِ وَالْفَلَاحِ أَرْوَاحُهُمْ وَقَرَّتْ بِالنَّظَرِ إِلَيَّ
 مَحْبُوبُهُمْ أَعْيُنُهُمْ وَأَسْتَقَرَّ بِإِدْرَاكِ السُّؤْلِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ
 فَرَارُهُمْ وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ؛» مرا از
 شمار کسانی قرار ده که همتشان برای پیشی گرفتن در
 سعادت و وارستگی عالی است و از سرچشمه طاعت و
 معامله با حق آب خوش‌گوار نوشیده‌اند؛ آنان که در محفل
 انس با خدا باطنشان نیکو شده و در جایگاه ترس از خدا
 راهشان امنیت یافته است، و به سبب رجوع و پیوستگی به
 ربّ الارباب، نفوسشان مطمئن شده و روحشان فلاح و
 رستگاری و یقین یافته است؛ آنان که چشمشان به
 مشاهده محبوبشان روشن شده و به سبب دستیابی به
 مقصود، و نیل به آرزوهای متعالی، آرامش خاطر یافته‌اند،
 و در دادوستد دنیا و آخرت، تجارتی پرسود داشته‌اند.

اولیای خدا در جست‌وجوی رضوان و تجلیات الهی

همت‌های انسان‌ها، بیشتر معطوف به موقعیت‌ها و
 مقامات دنیوی است و در این بین، کسی که همتش را برای
 دستیابی به بالاترین مقامات دنیوی خرج می‌کند،
 برخوردار از همت عالی معرفی می‌شود. برای نمونه، اگر
 از دانش‌آموزان کلاس درسی پرسیده شود که در آینده
 می‌خواهید چه کاره شوید، هرکس به فراخور علاقه خود
 پاسخی می‌دهد؛ یکی می‌گوید «می‌خواهم بقال شوم»؛
 زیرا بقال سرک‌چهره‌شان انسان خوب و مردم‌داری است و
 مواد خوراکی سالم در اختیار مردم می‌نهد. دیگری
 می‌گوید: «می‌خواهم معلم شوم»؛ چون معلم آنان دلسوز
 است و رفتاری شایسته با دانش‌آموزان خود دارد. سومی
 می‌گوید: «می‌خواهم خلبان شوم». یکی دیگر می‌گوید:
 «می‌خواهم پزشک شوم» و برخی می‌گویند که می‌خواهیم
 مخترع و یا ثروتمندترین انسان روی زمین شویم. اگر

حالت شرح صدر از درآمیختن معرفت و محبت پدید
 می‌آید و موجب می‌شود که انسان از خود و کارها و
 حالات خود لذت ببرد. در روابط عادی، شرح صدر و
 انبساط و گشادگی دل موجب می‌شود که انسان از
 گفت‌وگو با دیگران، و مزاح و شوخی خوشش بیاید و
 تحمل کافی در برخورد با رفتار نامناسب داشته باشد و
 عصبانی نشود. در مقابل، در نتیجه ضیق و گرفتگی سینه،
 انسان طاقت و تحمل از کف می‌دهد و بی‌حوصله
 می‌شود؛ میلی به گفت‌وگو با دیگران ندارد و زود عصبانی
 می‌شود. در امور معنوی و اخروی، شرح صدر زمینه و
 آمادگی بسنده را برای پذیرش امر خدا و تسلیم شدن در
 برابر آن، خضوع در برابر او و عبادت فراهم می‌آورد و
 موجب می‌شود که انسان از دعا و مناجات با خدا لذت
 ببرد. حال اگر ضیق صدر ناشی از ضعف ایمان به انسان
 دست دهد، حال مناجات و عبادت از او گرفته می‌شود و
 حاضر نیست به آیات قرآن و آموزه‌های الهی گوش
 فرآهد و به دستورهای خداوند عمل کند؛ حتی در این
 حال انسان از شنیدن نام خدا و آخرت نیز کراهت دارد و
 در نتیجه حالت ضیق صدر، به خودداری از تقرب به
 خداوند می‌انجامد. خداوند درباره کافران که مبتلای به
 ضیق صدر شده‌اند و بر اثر این حالت حتی از شنیدن نام
 خدا نفرت و کراهت دارند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ
 وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ
 الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (زمر: ۴۵)؛ و چون
 خداوند به یگانگی یاد شود، دل‌های کسانی که به آن
 جهان ایمان ندارند برمد، و وقتی آنان که جز او هستند
 [معبودهاشان] یاد شوند، ناگاه شادمان گردند.

امام علیؑ در ادامه مناجات می‌فرماید: «وَعَلَّتْ لِسَبِيحِ
 السَّعَادَةِ فِي الرَّهَادَةِ هِمْمُهُمْ وَعَذَبَ فِي مَعِينِ الْمُعَامَلَةِ
 سِرْبُهُمْ وَطَابَ فِي مَجْلِسِ الْأَنْسِ سِرُّهُمْ وَأَمِنَ فِي مَوْطِنِ

پیراهنی را به چهار درهم خریدند و نزد خیاط بردند و از او خواستند که آستین‌های آن را، که از سر انگشتان ایشان بلندتر بود، کوتاه کند (فتال شیرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷). همچنین در احوالات آن حضرت وارد شده که پیشانی ایشان بر اثر فراوانی سجده، پینه بسته بود و در حالی که لباسی خشن و پشمینه بر تن داشتند و کفش‌هایی از لیف خرما می‌پوشیدند، خطبه می‌خواندند و عالی‌ترین مطالب را در آن خطبه در اختیار مردم می‌نهادند. همچنین ابن عباس نقل می‌کند که در جریان فتنه جمل، در منطقه ذی‌قار بر امیرمؤمنان علیه السلام وارد شدم و مشاهده کردم که در آن هنگامه حساس، کفش خود را پینه می‌زنند. آن حضرت به من فرمودند: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفتم: هیچ. امام فرمودند: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (نهج البلاغه، خ ۳۳)؛ به خدا سوگند، این کفش بی‌ارزش را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم؛ مگر آنکه بتوانم حقی را برپا دارم، یا باطلی را برطرف کنم.

این حالات و ویژگی‌ها ناشی از نهایت وارستگی و زهد آن حضرت، و دلدادگی به معبود است. بی‌تردید آن حضرت سرآمد کسانی است که همت عالی خود را صرف وارستگی و عدم دل‌بستگی به دنیا و نیل به سعادت و رضوان حق کرده‌اند و در مجلس انس حق، دمادم از شراب وصل محبوب می‌نوشند؛ همان کسانی که امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست کرده‌اند که ایشان را در شمار آنان قرار دهد.

در پایان مناجات، امام علیه السلام می‌فرمایند: «إِلَهِي مَا أَلَذَّ حَوَاطِرَ الْأَلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَمَا أَحْلَى السَّمِيرَ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ وَمَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ وَمَا أَعْدَبَ شَرْبَ قُرْبِكَ فَأَعِدْنَا مِنْ طَرْدِكَ وَإِبْعَادِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَحْصَى عَارْفِيكَ وَأَصْلَحِ عِبَادِكَ وَأَصْدَقِ

مشاغل و مقاماتی که آن دانش‌آموزان دستیابی به آنها را آرزو می‌کنند، با یکدیگر بسنجیم، پی خواهیم برد که کدامین آنها همت بالا و عالی دنیوی دارند. درباره امور معنوی و اخروی نیز این تفاوت همت‌ها وجود دارد. برخی که همشان پایین است، آرزو می‌کنند که به بهشت بروند و از آتش جهنم نجات یابند و در بهشت، خداوند قصری در اختیار آنان قرار دهد و آنها از مناظر بهشت لذت ببرند. برخی که همشان بیشتر است، آرزوهای فزون‌تری دارند، اما کسی که همش عالی‌تر و والاتر از دیگران است می‌خواهد به رضوان حق برسد، به پیشگاه خداوند بار یابد و با مشاهده جمال الهی غرق در لذت شود.

در برخی روایات آمده است که برخی از بهشتیان چنان از تجلیات الهی تأثیر می‌پذیرند که مشاهده جلوه‌های الهی، آنان را مدهوش می‌سازد و این حالت سالیانی به طول می‌انجامد؛ تا آنجا که همسرانشان، یعنی حوریان بهشتی، نزد خدا شکایت می‌کنند که آنان اعتنایی به ما ندارند و ما را فراموش کرده‌اند؛ تو ما را برای آنها آفریدی که از ما لذت ببرند؛ اما آنان توجهی به ما نمی‌کنند. توجه محض آنان به جلوه الهی و مستغرق شدن آنان در لذت مشاهده جمال خداوند، حاکی از درک لذتی متعالی و بی‌همتا است که دیگر لذت‌های بهشتی در مقابل آن بی‌ارزش می‌نمایند؛ چه رسد به لذت‌های بی‌مقدار دنیوی. از این رو، آنان که در پی آن مقصد متعالی‌اند، کاملاً خود را از دل‌بستگی‌های دنیوی می‌رهانند و بنا بر فرموده امام سجاد علیه السلام همت عالی ایشان در دنیا مصروف رسیدن به سعادت، و بریدگی و وارستگی از دنیا می‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام در زمان خلافت خود، جز شام که در اشغال معاویه بود، بر دیگر سرزمین‌های اسلامی، از جمله حجاز، مصر، عراق و ایران حکومت می‌کردند. بنا بر روایت امام باقر علیه السلام، روزی امیرمؤمنان علیه السلام به بازار رفتند و

سپس می‌فرمایند: «وَمَا أَحَلَّى الْمَسِيرِ إِلَيْكَ بِالْأَوْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْغُيُوبِ»؛ و چه شیرین است فکر و اندیشه‌هایی که با اوهام در پرده‌های غیب به سوی تو سیر می‌کنند.

در توضیح این جمله می‌توان گفت: گاه بر اثر شدت و فروانی عبادت و تمرکز توجه انسان به ساحت قدس الهی، حالتی برای انسان رخ می‌دهد که احساس می‌کند محبوب را می‌بیند. البته منظور، رؤیت و مشاهده جلوه‌های رحمانی خداست؛ وگرنه چنان‌که قرآن نیز تصریح می‌کند، مشاهده ذات الهی محال است و وقتی حضرت موسی علیه السلام به درخواست بنی‌اسرائیل، مشاهده خداوند را درخواست کرد، خداوند در پاسخ فرمود: «قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)؛ گفت: هرگز مرا نخواهی دید؛ ولیکن به این کوه بنگر. پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت، مرا خواهی دید؛ و چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت؛ و موسی مدهوش بیفتاد و چون به خود آمد، گفت: [بار خدایا،] تو پاک و منزهی [از اینکه با چشم دیده شوی] به تو بازگشتم و من نخستین باوردارنده‌ام.

به‌هرحال برای اولیای خدا گاه مراتبی از تجلیات الهی رخ می‌دهد و در آن لحظه که کوتاه نیز هست، آنان غرق در لذت و سرور می‌شوند و همه آنچه را پیرامون ایشان می‌گذرد، فراموش می‌کنند. کسانی که خداوند چنین توفیق معنوی‌ای به آنان عنایت کرده، قدردان این نعمت بزرگ اند و خدای را شاکرند. آنان می‌کوشند پرتوی از این حالت را برای خود حفظ کنند. برای تفهیم و درک لحظه تجلی جلوه‌های الهی بر اولیای خدا و لذتی که به آنها دست می‌دهد و برای تقریب به ذهن می‌توان مثالی زد. در

طَائِعِيكَ وَأَخْلَصِ عِبَادَكَ يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا كَرِيمُ يَا مُنِيلُ يَرْحُمَتِكَ وَمَنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ خدایا، چقدر لذت‌بخش است خطورهای الهام به ذکرت بر دل‌ها، و چه شیرین است فکر و اندیشه‌هایی که با اوهام در پرده‌های غیب به سوی تو سیر می‌کنند، و چقدر طعم محبت شیرین است، و چه گواراست نوشیدن شراب قرب تو. پس ای خدا، ما را از دور ساختن و راندن از درگاهت به خودت پناه ده و ما را از خاص‌ترین عارفان و صالح‌ترین بندگان قرار ده، و در شمار صادق‌ترین اهل طاعتت و پاک‌ترین و خالص‌ترین بندگان قرار ده. ای خدای بزرگ، ای با عزت و جلال، ای با کرم و احسان، به حق رحمت و عطایت، ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

اولیای خدا در معرض الهامات و خظورات ربانی و لقای الهی

ما لذت ذکر خدا را نچشیده‌ایم و درک نکرده‌ایم؛ اما امام سجاد علیه السلام از لذت خطور ذکر الهی در قالب صیغه تعجب «ما للذِّ» به منزله برترین و عالی‌ترین لذت یاد می‌کنند و می‌فرمایند که چقدر لذت‌بخش است خظورات ذکرت که به دل من الهام کرده‌ای. تصور کنید عاشقی را که با همه وجود به معشوق و محبوب خود دل‌باخته است و پیوسته در فکر و یاد او به سر می‌برد؛ اما ناگهان گرفتاری و مشکلی برای او پیش می‌آید و لحظاتی از یاد معشوق خود غافل می‌شود و در آن حال، معشوقش با اشاره او را به خود متوجه می‌سازد و به وی گوشزد می‌کند که از او غافل نشود. بی‌تردید این اشارت محبوب برای عاشق، بسیار لذت‌بخش است. برای عاشق دل‌سوخته محبوب و معشوق واقعی و حقیقی، یعنی خداوند، هیچ لذتی سرشارتر و والاتر از آن نیست که خداوند یاد و ذکر خود را به او الهام کند و او را متوجه خویش سازد. امام علیه السلام

ساختن خاطره و صورت وهمی آن حالت، قدردانی از آن توفیق بزرگ الهی است و موجب می‌شود که روح انسان، آماده دریافت تجلیات دیگر الهی باشد. حتی گاهی انسان می‌پندارد که شهود تجلیات الهی برایش حاصل شده است. بی‌تردید همین خیال و یا توهم شهود نیز موجب استحکام ارتباط انسان با خدا می‌شود؛ چنان‌که در محبت و عشق‌های انسانی، مانند عشق و محبت بین لیلی و مجنون، خیال مشاهده معشوق، موجب سرزندگی و نشاط عاشق می‌شود. از این رو، عاشق اگر در طول سال، تنها یک بار به دیدار معشوق خود نائل شود، در دیگر روزهای سال با خیال معشوق به سر می‌برد و این خیال به او امید و نشاط و لذت می‌بخشد. در واقع، عاشق با خیال معشوق زندگی می‌کند، که اگر آن خیال را نمی‌داشت، از غصه می‌میرد؛ زیرا خیال معشوق به زندگی او معنا می‌دهد و بدون خیال معشوق، زندگی برای او هیچ لذتی ندارد.

منبع

فستال شیرازی، محمدبن حسن، بی‌تا، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی.
مجلسی، محمدباقر، بی‌تا، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب اسلامیه.

زمان حیات امام خمینی علیه السلام برخی از مردم پس از سال‌ها انتظار گاه صدها فرسنگ راه را پیاده طی می‌کردند تا لحظاتی به زیارت امام نائل شوند و جمال نورانی ایشان را مشاهده کنند. وقتی چشم آنان به امام می‌افتاد، از شدت شوق و لذت مشاهده ایشان زبانشان بند می‌آمد و نمی‌توانستند حرف بزنند. همچنین فراوانند کسانی که آرزوی زیارت و ملاقات رهبر معظم انقلاب را دارند و اگر در طول عمرشان حتی یک بار آن توفیق به ایشان دست دهد و به زیارت مرادشان نائل شوند، چنان لذت می‌برند که می‌کوشند خاطره شیرین آن ملاقات را برای همیشه زنده نگاه دارند. گرچه لحظات دیدار با رهبر معظم انقلاب به انجام می‌رسد، از آنجاکه آن دیدار بسیار لذت‌بخش است، دیدارکنندگان همواره می‌کوشند به آن توجه داشته باشند و خاطره و یاد آن را زنده نگاه دارند. با این خاطره، همواره لذت آن دیدار تداوم می‌یابد. آنچه پس از آن دیدار و مشاهده برای آنان باقی می‌ماند، صورت وهمی و توهمی از آن رؤیت و مشاهده است، که به آنها لذت می‌بخشد. امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید: چقدر لذت‌بخش است که انسان با گام‌های توهم در مسیر قرب به خداوند حرکت کند؛ یعنی وقتی برای لحظه‌ای توفیق مشاهده جلوه الهی برای انسان حاصل شود، انسان برای بقای خاطره آن حالت، توهمی از آن حالت را در خود باقی نگاه می‌دارد. زنده داشتن آن حالت و لحظه درک جلوه الهی، با خاطره و توهم آن، به مثابه سیر با قدم توهم در مسیر قرب الهی تلقی شده است.

درک و مشاهده جلوه الهی، مقامی بسیار متعالی است که در این عالم برای هرکسی حاصل نمی‌شود و اگر کسی به آن مقام رفیع بار یابد و در حالت مکاشفه جلوه‌ای از تجلیات الهی را شهود کند، باید در خیال خود و با توهم، آن حالت را برای خویش نگاه دارد؛ زیرا زنده و پایدار